



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۴۹	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۰ / ۲۹
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	درآمدی بر تبیین معنای بسمله و اقسام رحمت الهی				
عنوان ۴	ترتیب اقسام پنج گانه رحمت				
عنوان ۵	رحمت های عامه: مبتدئه، اجابت و جزا				
عنوان ۶	گستره رحمت رحیمیه و اقسام آن				
عنوان ۷	رحمت مکتوبه و پذیرش توبه				
عنوان ۸	تفاوت دو گروه در آیات سوره انعام				
عنوان ۹	ویژگی های مؤمنان و نقش رهبری الهی				
عنوان ۱۰	جامعیت و اعجاز «بسم الله الرحمن الرحيم»				
عنوان ۱۱	پاداش اخروی و مفهوم «نعم نظر»				
عنوان ۱۲	سیر تکاملی رحمت و پیوند آن با مفاهیم قرآنی				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمدی بر تبیین معنای بسمله و اقسام رحمت الهی

گفتار ما پیرامون شرح معنای «بسمله» بود. نخست به معنای «باء» و «اسم» پرداختیم و سپس لفظ جلاله را تبیین کردیم. پس از آن به «الرحمن الرحيم» رسیدیم و این دو واژه را نیز تا حدود توان، توضیح دادیم. بیان شد که «الرحمن»، بنابر آنچه در روایات و کلام اهل لغت آمده، مبالغه در معنای رحمت است و به فراگیری و شمول آن اشاره دارد؛ رحمتی که بدون استثنا، هم مؤمن را در بر می گیرد و هم کافر را. همچنین به رحمت «رحیمیه» اشاره شد و گفته شد که «رحیم» معنایی از رحمت را می رساند که خاص مؤمنان است. سپس به توضیح معنای کلی رحمت، بر پایه استعمالات قرآنی، وارد شدیم و ذکر گردید که پنج قسم از اقسام رحمت در قرآن کریم آمده که آنها را تبیین کردیم.

ترتیب اقسام پنج گانه رحمت

اما میان این پنج قسم، ترتیبی وجود دارد. این اقسام شامل «رحمت مبتدئه» و سه قسمی که این رحمت بر آنها دلالت داشت و شامل «رحمة الجود»، «رحمة الهدی» و «رحمة التيسير (التخفيف)» می شد، بود. اشاره شد که هر سه نوع، تحت

عنوان «رحمت مبتدئه» مندرج هستند. در گذشته، اقسام رحمت به قصد ترتیب میان آنها بیان نشده بود؛ بلکه صرفاً به شمارش خود اقسام بسنده گردید؛ اما در این بخش، ترتیب میان این اقسام را بیان می‌کنیم:

➤ رحمت مبتدئه؛

➤ رحمة الإجابة که در ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۱ بدان اشاره شده؛

➤ رحمة الجزاء.

رحمت‌های عامه: مبتدئه، اجابت و جزا

به این سه نوع رحمت اشاره شد و نوعی از ترتیب نیز میان آنها وجود دارد. همچنین گفته شد که هر سه، از مصادیق رحمت عامه و فراگیرنده مؤمن و کافر هستند؛ هم «رحمت مبتدئه» که خود شامل رحمت خلق (رحمت آفرینش)، رحمت هدایت و رحمت تیسیر بود و هم «رحمة الإجابة» که در مسیر رحمت مبتدئه، خدای متعال درخواست بندگان را اجابت می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...﴾^۲

و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد.

و همچنین:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^۳

تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او تقاضا می‌کنند و او هر روز در شأن و کاری است.

این اجابت دعا، گاهی با اظهار و بیان صورت می‌گیرد و گاهی بدون آن؛ بلکه صرفاً با وجود نیاز، و خداوند نیازشان را برآورده می‌سازد. پرسش در ﴿أَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾ گاهی به وسیله بیان مطرح می‌شود و گاهی به صورت سؤال و نیاز تکوینی. پس از رحمة الإجابة، «رحمة الجزاء» است که مطابق آن، هر کس کار نیکی کند، پاداش نیک می‌بیند و کار بد، پاداش بد دارد.

گستره رحمت رحیمیه و اقسام آن

این سه نوع رحمت، عام هستند؛ اما پس از آن به «رحمت رحیمیه» منتقل می‌شویم. البته بیان شد که دایره رحمت رحمانی، «رحمت رحیمیه» را نیز شامل می‌شود؛ اما رحمت رحیمی خود دو قسم اضافی دارد:

❖ رحمت مکتوبه: که خود دو قسم است:

▪ رحمت مکتوبه قبلی: که می‌فرماید: ﴿... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...﴾^۴ و با فعل ماضی بیان شده است.

۱. سوره غافر: ۶۰.

۲. سوره ابراهیم: ۳۴.

۳. سوره رحمن: ۲۹.

۴. «پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض (واجب) کرده»؛ [سوره انعام: ۵۴].

■ رحمت مکتوبه بعدی: که می فرماید: «... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»^۱ تا آخر آیه.

❖ رحمت غائیبه: که می فرماید: «... وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا»^۲.

سیر رحمت از آفرینش تا غایت

در اینجا سیری وجود دارد که از «رحمت خلق» (رحمة الجود یا رحمة الإفاضة) آغاز می شود و با افاضه وجود، هستی به ممکنات اعطا می گردد. هر ممکنی که قابلیت دریافت افاضه وجود از سوی خدای متعال را داشته باشد، این وجود به او عطا شده و سپس رها نمی شود؛ بلکه پس از عطای وجود، به سوی کمالی که باید دریابد، هدایت می گردد و از آن به «رحمة الهدایة» تعبیر کردیم. آنگاه در این مسیر هدایت به سوی کمال، «تیسیر» نیز وجود دارد؛ یعنی این حرکت به سوی آن کمال مطلوب، آسان می گردد. اینها «رحمت مبتدئه» هستند و از اینجا آغاز می شوند و با «رحمة الإجابة» ادامه می یابند که در این مسیر، نیاز نیازمندان برآورده می شود؛ چه نیازی که با بیان و زبان آشکار شود و چه نیازی غیرمبین که آیاتش را پیشتر قرائت کردیم.

رحمت مکتوبه و پذیرش توبه

این رحمت نیز تداوم می یابد و هنگامی که به «رحمت رحیمیه» می رسیم، از «رحمت مکتوبه» شروع می شود. بیان شد که «رحمت مکتوبه»، مسیر بازگشت به سوی خداست و این سیر افاضه ای و سیر آفرینش که به نقطه ای می رسد، با آخرین نقطه ممکن که قابلیت دریافت افاضه الهی را دارد، باز می گردد. در مسیر بازگشت - که با اجابت و جزا و مانند آن آغاز می شود - ابتدا از «رحمت مکتوبه قبلی» شروع می گردد که همان رحمت پذیرش توبه است. گفته شد که اصل گشودن در توبه، از همان مقوله «رحمت رحمانی» است که همگان را شامل می شود. به عبارت دیگر، فتح باب توبه از مقوله «رحمت مبتدئه هدایتی» است؛ لکن قبول توبه که درباره آن می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا مَّجْهَالَةً ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳، همان «رحمت مکتوبه» است؛ منتها «رحمت مکتوبه قبلی» که با صیغه ماضی «كُتِبَ» آمده است. هر کس که به سوی خدای متعال توبه کند و بازگردد، رحمتش اقتضا می کند که توبه او را بپذیرد.

پرسشگر: ...

معظم له: سخن ما همین است که مفصلاً توضیح دادیم که این «رحمت مکتوبه قبلی» است؛ از این رو، ما دو «رحمت مکتوبه» داریم: یکی این آیه که می گوید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ» و آیه دیگر در سوره «اعراف» که می گوید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ». تا آخر آیه. بیان شد که علت اشاره این آیه به رحمت بعدی، آن است که مربوط به امت مرحومه محمدی صلی الله علیه و آله است و آنگاه خاص پیروان رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛ لذا می فرماید: «...»

۱. «و رحمتهم همه چیز را فرا گرفته؛ و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند، و زکات را بپردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می آورند، مقدر خواهم داشت؛» [سوره اعراف: ۱۵۶].

۲. «او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است * تحیت آنان در روزی که او را دیدار می کنند سلام است؛ و برای آنها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است؛» [سوره احزاب: ۴۳ و ۴۴].

۳. سوره انعام: ۵۴.

فَسَاكُنْتُمْهَا الَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَحْدُوهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ...^۱. رحمت قبول توبه، رحمتی است که خدای متعال به واسطه آن، توبه هر توبه‌کاری را می‌پذیرد و آن، همان «رحمت مکتوبه قبلی» است؛ یعنی از آغاز آفرینش، تشریع کرده است. لذا فرموده: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»؛ یعنی عقل به وجوب آن حکم نمی‌کند؛ به خلاف رحمت ابتدایی که عقل حکم می‌کند خدا که قادر، کامل، جواد و کریم است، به هر موجودی که آمادگی پذیرش وجود را دارد، وجود، عنایت کند وگرنه یا ناشی از بخل است یا از عجز، که هر دو امر بر خدای سبحان و متعال محال است؛ چراکه نه عجز دارد و نه بخل. اما توبه با «کتابت» می‌آید و لذا به دعای کمیل و جملات مربوط به بخش‌های واپسین آن اشاره شد که: «وَلَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعَذُّبٍ جَاحِدِيكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادٍ مُعَانِدِيكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا». این عبارت بیان می‌کند که هم عقاب و هم مغفرت و قبول توبه، با تشریع الهی می‌آید؛ خداوند بر اساس حکمتش، این قانون را بر خود جعل کرده که هر کس توبه کند، از او بپذیرد؛ «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» و همچنین «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يُخْلِدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ».

تفاوت دو گروه در آیات سوره انعام

یک نکته مهم در آیه مربوط به «کتابت قبلی» یا «رحمت مکتوبه قبلی» که می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» وجود دارد و چون مهم است، بنابر آنچه تأمل و تدبر در آیات اقتضا می‌کند، بدان می‌پردازیم. مجموعه آیاتی که از آیه ۵۱ تا آیه ۵۴ سوره «انعام» می‌فرماید:

﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ * وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ * وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ * وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا جَهَالَةً ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَاصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده! [روزی که در آن] یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او (خدا) ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند! * و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن! نه چیزی از حساب آنها بر توست، و نه چیزی از حساب تو بر آنها! اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود! * و این چنین بعضی از آنها را با بعضی دیگر آزمودیم (توانگران را به وسیله فقیران)؛ تا بگویند: «آیا اینها هستند که خداوند از میان ما [برگزیده، و] بر آنها منت گذارده [و نعمت ایمان بخشیده است؟! آیا خداوند، شاکران را بهتر نمی‌شناسد؟! * هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده؛ هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح [و جبران] نماید، [مشمول رحمت خدا می‌شود چراکه] او آمرزنده مهربان است».

این آیات نشان می‌دهد که دو فئه و گروه وجود دارند. خداوند یکی از این دو گروه را این گونه تعبیر می‌کند: «الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ». اما گروه دیگری نیز در کنار این گروه قرار دارد که رقیب آن به شمار می‌رود و خداوند درباره آنان

می فرماید: «وَكذلكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ». گروه دوم را رقیب گروه اول شمرده و می گویند: «خداوند چگونه بر گروه اول، مَنّت گذاشت و آنان را به خود نزدیک کرد و مشمول مَنّت خویش ساخت؟» «لِيَقُولُوا أَهؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا؟» که جوابشان ادامه آیه است که فرموده: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ». نکته اش این است که اینها از «شاکرین» هستند. بعد نیز می فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا» و این همان جمع «الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» است؛ یعنی گروهی اند که خداوند می گوید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا»، وقتی چنین کردند «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ».

دلالت «إِذَا» و «لَوْ» در کلام الهی

آیه با «إِذَا» آغاز می شود. برای مثال می گوئیم: «إِذَا جَاءَكَ زَيْدٌ فَأُكْرِمْهُ»؛ یعنی وقتی که باید بیاید، می آید. «إِذَا» معنای ظرفیت و شرطیت را با هم درآمیخته و بیان می کند که زید می آید و وقتی آمد، اکرامش کنید؛ لذا یک معنای اثباتی و ایجابی در آن وجود دارد؛ یعنی گویی این «مجیء» تحقق پیدا می کند، از این رو «إِذَا» را به کار برد. اما گاهی نیز «لَوْ» بر سر یک فعل یا جمله می آید. مثلاً به جای اینکه بگویند: «إِذَا جَاءَكَ زَيْدٌ فَأُكْرِمْهُ»، بگویند: «لَوْ جَاءَ زَيْدٌ فَأُكْرِمْهُ»، معنایش این است که نمی آید.

أَلَا مٌ عَلَى لَوْ وَلَوْ كُنْتُ عَالِمًا... بِأَذْنَابِ لَوْ لَمْ تَقْنِي أَوَائِلُهُ

اگر «لَوْ» به کار رفت، معنایش داخل در «امتناع» می شود. «لَوْ جَاءَكَ أَكْرِمْهُ» یعنی اکرامش ممتنع است و اکرام نمی شود؛ زیرا «مجیء» او ممتنع است و محقق نمی شود.

فنه ظالم به نفس و استغفار رسول صلی الله علیه و آله

آیه دیگری داریم که «لَوْ» بر سر «مجیء» آمده و آن در سوره «نساء» است که آیه ای بسیار کلیدی در قرآن کریم و در مجموعه آیات بسیار مهم از آیات سیاسی قرآن کریم محسوب می شود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ۖ فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۖ﴾

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند [و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند]، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند * به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود؛ مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

این آیات اشاره به رجعتی به سوی رسول صلی الله علیه و آله و یک «مجیء» (آمدن) غیر از مجیئی است که در آیه دیگر آمده و فرموده: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ». در آن آیه، «يُؤْمِنُونَ» آمده و در اینجا «ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»، پس معلوم می شود که ما دو فته داریم: یک فته، ظالم به نفس و یک فته، اهل ایمان. تلویحاً به «ظلم به نفس» نیز اشاره شده که این ظلم به نفس، خارج از

طاعة الرسول است؛ زیرا ابتدا می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ». ما در اینجا سخنی داریم که در فرصت مناسب بیشتر باز می کنیم و آن، این است که ما یک «ظلم به نفس اجتماعی» داریم؛ یعنی یک جامعه به خودش ظلم می کند؛ و یک «ظلم به نفس فردی» که یک فرد بر خودش ظلم می نماید. ظلم فردی محدود است: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^۱، هر کس که از حدود الهی تعدی کند، به نفس خود ظلم کرده است. اینجا به «حدود الله» اشاره شده؛ اما بحث اطاعت رسول صلی الله علیه و آله مطرح نشده. ترک طاعة الرسول و اطاعت رهبری، مشمول ظلم اجتماعی است؛ گرچه آن «يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ» نیز در اینجا هست؛ منتها نکته در شیوه تعبیر و بیان است که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ»^۲. اینجا استغفار رسول صلی الله علیه و آله را نیز دارد؛ یعنی باید این رهبری الهی از آنها راضی شود تا برایشان استغفار کند. این «ظلم به نفس اجتماعی» است. این ظلمی است که از ناحیه خروج از طاعة الرسول و طاعة الإمام به وجود می آید.

ویژگی های مؤمنان و نقش رهبری الهی

پس «جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا» چه کسانی هستند؟ کسانی که در حدی قرار دارند که: «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». صفت تسلیم در برابر امام و اطاعة الإمام در آنها وجود دارد. «إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا» اشاره به کسانی است که در جمله پیشتر به آنها اشاره شده است: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ». از این مطیعین و پیروان امام، چنین تعبیر شده و همین عبارت در جای دیگر نیز آمده و آن سوره «کهف» است که در آنجا به نکته دیگری اشاره شده:

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۳

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها رضای او را می طلبند! و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برنگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراطی است.

در سوره انعام، «لَا تَطْرُدِ» فرموده است؛ اما در سوره کهف، بیش از این دارد و می فرماید با آنها بمان و تحملشان کن: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ».

پرسشگر: ...

معظم له: خودش می گوید. اینها مؤمن اند. اکنون علتش را می گویم. نکته اش این است که اینها در طول تاریخ دچار شکنجه و ظلم ظالمین می شوند و همیشه در معرض تعدی متعدیان قرار می گیرند؛ لذا می فرماید: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ». اینجا فرمان به صبر دارد و افزون بر مسأله «لَا تَطْرُدِ» است. ابتدا می گوید «لَا تَطْرُدِ» و اینها همانان هستند که درباره شان فرموده: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» و اینجا می گوید: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ». این آیه بسیار شگفت انگیز است. می فرماید

۱. سوره طلاق: ۱.

۲. سوره کهف: ۲۸.

با اینها بمان و عذاب و رنجی را که می کشند، تحمل کن ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾؛ اصلاً چشمت را از آنان برنگردان و همیشه چشمت به آنان باشد ﴿تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ چشمت را از آنان به طرف دیگر برنگردان که گردن کلفت ها، پولدارها و صاحبان زر و کاخ حضور دارند ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾ اینها همان ﴿تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ است ﴿وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾.

خطابات الهی به رسول صلی الله علیه و آله و جامعیت بسمله

پرسشگر: این آیه که می فرمایید، در تبیین دو دسته است؟

معظم له: بله، دوباره به همان دو دسته ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾ اشاره شده است؛ منتها در این آیه، بیش از آنچه در آیه سوره انعام است، آمده. آنجا می فرماید اینها را رد نکن و در اینجا می فرماید نه تنها ردشان نکن؛ بلکه با آنان باش. البته ما گفته ایم که این گونه خطاب ها مخصوص شخص رسول الله صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه اصلاً این خطاب ها به رهبری و جایگاه رهبری الهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته تا ولی عصر علیه السلام اشاره دارد و فرموده با آنها باشید. البته ذکر کرده ایم که این نیز یکی از قواعد فهم قرآن کریم است که «اخباریات» (خبر دادن ها) به رسول اکرم صلی الله علیه و آله، جنبه «انشایی» و «انشائات» (فرمان ها) نیز دارند؛ یعنی در عین اینکه انشاء است، متضمن اخبار نیز هست. مثلاً وقتی می گوید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ﴾^۱، یعنی: «إِنَّكَ تَتَّقِي اللَّهَ»؛ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله عین طاعت خدای متعال است؛ پس ﴿اتَّقِ اللَّهَ﴾ متضمن معنای «إِنَّكَ تَتَّقِي اللَّهَ» است و ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ﴾ یعنی: «إِنَّكَ تَذْكُرُ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ» و ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ﴾ یعنی: «إِنَّكَ تَصْبِرْ نَفْسَكَ» مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی؛ ای مردم، بدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله با این دسته و در این جمع است، نه با آنان. ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾ نیز یعنی: «إِنَّكَ لَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» و همان ﴿وَلَا تُطِعْ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾^۲ است.

بنابراین، «باء» در «بسم الله الرحمن الرحيم» بدین معناست که عمل را یک هویت عبودیتی می بخشم و می گویم «بسم» یعنی به عمل یا قولم هویتی عبودیتی می بخشم؛ زیرا با «اسم» است نه «بالله». ما می گویم به آن، عنوان می دهم و عنوانش اسم خداست؛ وگرنه ذات خدا نمی تواند عنوان عمل من شود. سپس می گوید «بسم الله» که بیان شد «الله» کلمه ای است که به ذات جامع همه صفات کمال و جمال الهی اشاره دارد و ذات را نیز «الرحمن الرحيم» توصیف می کند که به سیر خلقت از آغاز تا رحمت غایی اشاره دارد؛ یعنی از رحمت ابتدایی آغاز می شود و «رحمة الإجابة»، «رحمة الجزاء» (رحمة الأجر) و رحمت مكتوبة قبلی و بعدی - که مخصوص امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است - و سپس «رحمت غائی» را دربردارد. و درباره «رحمت غائی» می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾^۳.

۱. سوره احزاب: ۱.

۲. همان.

۳. همان: ۴۱ - ۴۴.

از آنجا شروع می شود و به «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ که رحمت غایی است، به تفصیلی که بیان شد، می رسد.

جامعیت و اعجاز «بسم الله الرحمن الرحيم»

پس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آیه ای جامع و کامل است که هم متضمن هویت بخشی به عمل است و هم توصیف کاملی از فعل الهی از آغاز آفرینش تا پایان این سیر آفرینشی را به تصویر می کشد که در «رحمت رحمانی» و «رحمت رحیمی» جلوه می کند.

پرسشگر: از مبدأ تا معاد.

معظم له: به عبارت دیگر، از مبدأ تا معاد را بیان می دارد؛ اما نه صرفاً به مبدأ و معاد اشاره دارد و مثلاً نمی گوید «بسم الله خالق يوم القيامة»؛ بلکه فعل خدا و خلق الهی و تجلیات خدایی را در قالب «رحمت» به تصویر می کشد؛ آن هم رحمتی که با اقسام و سیرش، با این تفاسیل، بیان کردیم. این رحمت، سیر دارد؛ از «رحمت مبتدئه» آغاز می شود و تا «رحمت مكتوبه قبلی» و «بعدی» و سپس تا «رحمت غایی» ادامه دارد. تنها قصد داشتیم اشاره کنیم به اینکه این یک سیر بسیار منطقی و یک ترتب عقلانی در «رحمت رحمانی» تا «رحمت رحیمی» وجود دارد و این نظم عقلانی عمیق و گسترده، نشان می دهد که واقعاً خود این آیه معجزه است و یکفوی آن یکون دلیلاً بر اعجاز قرآن کریم. انسان با توجه به روایاتی که درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» و میزان اهمیت و جایگاه آن وارد شده - از جمله اینکه می فرماید: خداوند آن را به هیچ یک از انبیا نبخشید مگر به سلیمان عليه السلام و این مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله است - به این نظم عجیب در آیات کریمه قرآن به طور کلی، و در «بسمله» به صورت خاص، یقین پیدا می کند.

پرسشگر: اگر به جای آن بگوییم «بسم الله القادر المتعال» چه صورتی دارد؟

معظم له: معنا را نمی رساند. اشکالی ندارد؛ اما «الرحمن الرحيم» را نمی رساند. وصف بسیار خوبی برای خداست؛ اما جامعیتی را که در «الرحمن الرحيم» است و سیر آفرینش را از آغاز تا انجام تبیین می کند، ندارد و نمی تواند تبیین کند. امثال «بسم الله الخالق»، «بسم الله رب المتقين»، «بسم الله القاصم الجبارين» و ... همه خوب هستند؛ اما هیچ کدامشان «بسم الله الرحمن الرحيم» نیستند. «به نام خداوند بخشنده مهربان» خوب است؛ اما «بسم الله الرحمن الرحيم» نیست؛ «به نام خدا» خوب است؛ اما «بسم الله الرحمن الرحيم» نیست. «بسم الله الرحمن الرحيم» با این گستره و عمق معنایی، در هیچ یک از اینها وجود ندارد.

پرسشگر: ... هم رحمت رحمانیه است و هم رحمت رحیمیه.

معظم له: «رحمت اجابه» برای مؤمن و کافر است. «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» و «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»؛ این «سؤال»، سؤال همه است؛ یعنی همه نیازمندند؛ چه کافر و چه مؤمن «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و خداوند به این سؤال پاسخ می دهد و مربوط به «رحمت رحمانی» است. در حقیقت، نوعی از تداوم آن «رحمت رحمانی» است که آفرینش، هدایت، تیسیر در مسیر هدایت و افزون بر آن، رفع هر نیازی است که در این مسیر رخ می دهد؛ چرا که انسان در این مسیر با مشکل مواجه می شود یا در هر مرحله، نوعی از نیاز وجود دارد. هنگامی که کودک بود، یک گونه نیاز

داشت؛ مثلاً شیر مادر. وقتی بزرگ شده، نیاز دیگری دارد و نیازها در هر مرحله، تفاوت پیدا می‌کند. اینکه می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» اشاره به همین نکته است که در هر روز، یک نوع سؤال، نیاز و درخواست وجود دارد و درخواست روز اول با درخواست روز دوم و سوم که هر یک مراحل از مراحل وجودند، تفاوت دارند و به «رحمت رحمانیه» تعلق دارد. اما این «رحمت رحمانیه» همه‌گیر و شامل، وقتی به «رحمت مکتوبه» می‌رسد، از «توبه الی الله» آغاز می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ»^۱. و این توبه هم شامل «فتح باب توبه» است که باز از همان «رحمت رحمانی» است و باب برای همه گشوده است و به روی کسی بسته‌اند. اما چه کسی باز می‌گردد؟ کسی که باز می‌گردد، همین کسانی‌اند که در این چند آیه خواندیم، شامل «الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» که «إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ». باید «مجوی» (آمدن) باشد و این، همان بازگشت است. توبه مسیر آغاز بازگشت به سوی خداست؛ اما تا قبل از آن، رحمت صادره و نازله و فائضه است که همه را دربر می‌گیرد. اما چه کسی برمی‌گردد و چه کسی برنمی‌گردد؟ اگر کسی به خدا هم پشت کند، رحمت فائضه شامل اوست. خدا به او رحمت می‌دهد؛ اما پشتش را به خدا می‌کند و تبدیل به پس‌گردنی می‌شود. خودش «رحمت رحمانیه» را به یک عذاب تبدیل می‌کند؛ وگرنه شامل همه کس می‌شود تا به آنجا می‌رسد که بناست به سوی خدا بازگردند. این بازگشت به سوی خدا نیاز به «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ»^۲ و روی کردن به سوی خدا هم دارد.

اقسام بازگشت و مراتب اطاعت

پرسشگر: ...

معظم‌له: برای هر کسی، یک نوع بازگشت وجود دارد. بازگشت از معصیت، یک نوع بازگشت است و مطیع - مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله که مظهر اکمل جهان آفرینش است - بازگشت دارد و به هر مرحله‌ای که می‌رسد، مرحله بالاتری در پیش دارد که همه، بازگشت به سوی خداست که هم برای مطیع وجود دارد و هم برای عاصی. هر دو، برگشت به سوی خداست. بازگشتگان به سوی خدا یک نقطه فرود و پایین دارند که پیوسته، بالاتر می‌رسد تا به مطیع می‌رسد. درجات مطیعین نیز بسیار زیاد است. پس بازگشت مطیعین، بازگشت از معصیت نیست؛ بلکه بازگشت از یک درجه اطاعت به درجه بالاتر است؛ مخصوصاً این بخش از مناجات «شعبانیه» که می‌فرماید: «إِلَهِیْ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْتَ أَبْصَارُ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ» به این اشاره دارد و سخن از «حُجُب نورانی» دارد که از یک حجاب به حجاب دیگر می‌رود؛ «فَتَصِيرُ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ». حتی در ذات مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله با همه صلوات بر آن حضرت و آتش، به همین معناست که در هر یک از مراحل کمال و فیض الهی که بدان دست می‌یابند، باز به مراحل دیگر می‌رسند.

پاداش اخروی و مفهوم «نعیم نظر»

بیان کرده‌ایم که حتی در عالم جزا و پاداش الهی و عالم قیامت نیز این آیه که می‌فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ»^۳، این چه نعیمی است؟ ابتدا می‌گوید: «عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ» و سپس

۱. سوره تحریم: ۸.

۲. سوره انعام: ۷۹.

۳. سوره مطففین: ۲۲ - ۲۴.

می فرماید: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» که به این قرینه، این نعیم، «نعیم نظر» است، نه نعیم حور و قصور و شراب و اکل. یک نعیم دیگر است: «عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ»؛ نگاه می کنند؛ اما به کجا می نگرند؟ به ذات اقدس حق متعال می نگرند؛ منتها در هر لحظه، یکی از پرده های تجلی الهی برایشان رخ می نماید. لذا با تجدد این تجلیات الهی، چهره آنان نیز تازه تر می شود؛ «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» و «نضرة» به معنای تازه به تازه شدن و نو به نو گشتن مداوم است. اینها خودشان نو به نو می شوند و نعیمشان «نعیم نظر» است؛ یعنی در آن عالم نیز پیوسته بالا می روند و شاید یکی از معانی «حجب نور» همین باشد که در هر لحظه، لذتی را احساس می کنند که فوق لذت هایی است که حتی در بهشت تصور می شود. لذت «نعیم نظر» قابل قیاس با لذت حور و قصور و اکل و شراب نیست.

سیر تکاملی رحمت و پیوند آن با مفاهیم قرآنی

پرسشگر: ...

معظم له: ترتب ذاتی دارند. از ابتدا «رحمت مبتدئه» آغاز می شود و با «سؤال» («رحمت اجابت») ادامه می یابد.

پرسشگر: ...

معظم له: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱؛ انسان به هر مرحله نوری وارد می شود، مرحله ماقبلش برای او «ظلمات» است؛ همان گونه که وقتی روز فرا می رسد، تابش چراغی که روشن می کنید، دیگر برای شما ارزشی ندارد. اگر نورافکن رازیر نور خورشید روشن کنید، دیگر اصلاً نور محسوب نمی شود. در همین سیر «الی الله»، هر مرحله از نورانیتی که انسان به آن دست می یابد، اگر پشت سرش را نگاه کند، می گوید این نور نبود؛ بلکه ما خیال می کردیم نور است. نوری کمرنگ می شود؛ لذا «يُخْرِجُهُم» که فعل مضارع است، دلالت بر استمرار دارد. آیه «رحمت غایی» نیز که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»، این «صلوات الهی» که نازل می شود، اگر نباشد، خروج از ظلمات به سوی نور نیز حاصل نمی شود. «يُصَلِّي» یعنی افزایش و رحمتی از سوی خدا پیوسته فرو می ریزد و افزایش می یابد. این افزایش نیز افزایشی است که آنها را از ظلمت به نور جدید منتقل می کند: «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ». اگر بعدها فرصتی پیش آمد، درباره معنای «سلام» سخن خواهیم گفت. ما سخنی داریم که می خواستیم در تفسیر ساختاری، آن را دنبال کنیم که واژگان کلی قرآن کریم با یکدیگر ارتباط منطقی دارند. از همین رحمت، با همین دستگاهی که توضیح دادیم، آغاز می شود و سپس به «فضل رحمت»، و آنگاه «فضل فضل رحمت» می رسد و «فضل رحمت» نیز به «نعمت» تبدیل می شود و «نعمت» با «ولایت» ارتباط دارد که از آن، «نبوت»، «رسالت» و «امامت» نشئت می گیرد. این واژگان قرآنی که سپس به مسأله «سلام» می رسد و در آنجا «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۲ و مسأله سلام، لقاء و نظر مطرح می شود.

نیکوست که این واژگان را از خود قرآن گرد آوریم و رابطه بین آنها را کشف کنیم؛ زیرا واژگان قرآن کریم، تبلیغاتی و تشریفاتی نیستند؛ بلکه هر واژه معنایی و هر معنا جایگاهی دارد. ما سخنی داریم که در بحث عدالت بیان کرده ایم. عدالت در مفهوم ما چیست؟ غربی ها اصلاً نمی توانند تعریفی درست از عدالت ارائه دهند. اگر عدالت این است که تو

۱. سوره بقره: ۲۵۷؛ سوره مائده: ۱۶.

۲. سوره انعام: ۱۲۷.

خوب عمل کنی، من خوبی را به شکلی می فهمم و دیگری به شکلی دیگر. یا اگر به معنای رفتار کردن طبق حق باشد، باید روشن باشد که حق چیست؟ اگر هم این دو واژه را بدون تعریف رها کنیم، به هیچ جا نمی رسیم. در نظام فکری اسلام و فرهنگ اسلامی، عدل معنایی دقیق و مشخص دارد و از اینجا شروع می شود که آفرینش منظم است؛ یعنی هر چیزی جای خود را دارد و در این جهان، هیچ چیز رها نداریم. این ستاره اگر آنجاست، یا آن ماه اگر آنجاست و به این شکل معین کار می کند، یا اگر خورشید اینجا است، و یا من که اینجا هستم و شما که آنجا هستید، همه آنچه در جهان می بینیم، جای خودش را دارد و در مسیر خودش حرکت می کند. اصلاً نمی توانید چیزی را جابه جا کنید. خود می فرماید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»^۱ و «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۲. پس وقتی چنین است و هر چیزی جای خود را دارد، عدل به همان معنایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام از عدل ارائه داده و فرموده: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»^۳ (قرار دادن هر چیز در جایگاه خود). هر چیزی جای خود را دارد و عدل این است که هر چیزی را در جای خودش بگذارد؛ یعنی اگر رفتاری می کنید، در جای خودش باشد. پس معلوم می شود قبل از انتخاب کاری از طرف من و شما، از پیش، جایگاه وجود دارد. لذا اگر رفتار شما مطابق همان تفسیری باشد که امیرالمؤمنین علیه السلام از عدل می کند که «وضع الأشياء مواضعها»، عدل می شود و اگر جابه جا گردد، ظلم است. از این رو، ما تعریفی روشن از عدل داریم؛ زیرا معتقد به خداییم و می گوئیم تعریف عدل، بدون اعتقاد به وجود یک خالق عادل، قادر، متعال و عالم، اصلاً قابل تعریف نیست؛ وگرنه هر کس عدل را به شکل دلخواهش تفسیر و تعریف می کند. پس وقتی می گوئیم خدایی وجود دارد که جهان را بر اساس یک نظم عادلانه آفریده و می فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ...»^۴ و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...»^۵. خلاصه اینکه هر چیزی جای خودش را دارد؛ لذا عدل معنا می شود و آن، این است که هر کاری انجام دهید، اگر در جای خودش بود، عدل است؛ وگرنه ظلم محسوب می شود و این متوقف بر همین است که عرض کردم. بر همین اساس است که رفتارهای انسانی اگر در جای خودشان قرار گیرند، مصداق عدل اند و جای مشخص هر چیزی را باید از خدا گرفت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. «و خورشید [نیز برای آنها آیتی است] که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست»؛ [سوره یس: ۳۸].

۲. «البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم!»؛ [سوره قمر: ۴۹].

۳. نهج البلاغه؛ حکمت ۴۳۷.

۴. «خداوند، [با ایجاد نظام واحد جهان هستی،] گواهی می دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، [هر کدام به گونه ای بر

این مطلب،] گواهی می دهند؛ درحالی که [خداوند در تمام عالم] قیام به عدالت دارد»؛ [سوره آل عمران: ۱۸].

۵. سوره حجر: ۸۵.